

در چنگال گرسنگی و کرونا این سرنوشت اسفناک را نباید پذیرفت!

مظفر محمدی



حسن روحانی در آخرین جلسه ستاد مقابله با کرونا با استناد به تحلیل و تحقیقات دولتش با خونسردی شرم آوری اعلام کرد که تا کنون در ایران ۲۵ میلیون نفر به ویروس کرونا مبتلا شده اند و پیش بینی می شود که ۳۵ میلیون نفر دیگر مبتلا شوند. اگر چه متعاقبا وزیر بهداشت این ارزیابی را غلط نامید. اما از جنبه شارلاتانیسم و بی حیایی روحانی بگذریم، هدف او از بیان این ارزیابی فاشیستی و ضد انسانی چیست؟ ... صفحه ۲

نزدیکی به قدرت، برای فرقه مجاهدین خلق، لقمه بزرگی است!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

«غیبت»، برای ایفای نقش سرنوشت ساز رهبری، کف زدن حواریونی که با این کار وظیفه سپرده شده سان را اجرا میکردند، نه تنها مایه شگفتی همگان از چنین شعبده بازی مضمئز کننده ای شد که بعلاوه ترجم همگان از این درجه خیالبافی که حتی در داستانهای تخیلی کودکانه نیز جای نمیگیرد، را بهمراه آورد. ... صفحه ۲

نمایش مناسک مذهبی مجاهدین خلق تحت عنوان «نشست سالانه شورای ملی مقاومت»، بار دیگر این فرقه را مرکز توجه قرار داد. شعارهای توخالی و درویش گونه مریم رجوی، ستاره دوم این فرقه، وعده ظهور و عروج «مهدی موعود» و ستاره اول، مسعود، از ماورا ملکوت و پس از یک دهه

جامعه ایران و باندهای مخرب از رجوی تا مهدی

خالد حاج محمدی

این دوره شاهد تحولات جدید دوجریان در میان نیروهای اپوزیسیون در طیف اولترا راست بودیم. دو جریان که علیرغم تفاوتها، تشابهات بسیاری با هم دارند و هر دو بر تارک دو پدیده، دو هویت کاذب، یکی هویت مذهبی و دیگری هویت قومی، امید بسته اند، هر دو مطیع هر دولتی هستند که دوستی و خلوصیت آنها را در پیشبرد امور خود در چهارچوب سیاست آنها را بپذیرد. هر دو به امید پدیده های سیاهی هستند که جامعه به ویرانی کشیده شود و به زعم آنها شرایط رشد و مشرتی برای استفاده از آنها مهیا شود. هر دو به یک اندازه در سیاست ایران ویژه اند، به جایی و جنبشی واقعی وصل نیستند و هر دو به یک اندازه از اتحاد مردم محروم، از اتحاد کارگری بیزار و ضد کمونیست و ترقیخواهی اند. هر دو به یک اندازه فرصت طلب و تابع سیاست دیگران هستند. هر دو ظرفیت تخریب و تباهی جامعه را دارند و در این مسیر «امتحان پس داده اند». ... صفحه ۳

اعتصاب نیشکری ها ایران را در تصرف خود دارد

مصطفی اسدپور صفحه ۴

هفتگی ۳۱۷



۲۳ ژوئیه ۲۰۲۰ - ۲ مرداد ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

پتک های مردم بر سر نظام

ثریا شهابی

در دو هفته گذشته ایران تنها شاهد مرگ و میر فراوان و سراسری مردم بر اثر کرونا و صدای شکست کمر خانواده های میلیونی زیر فشار فقر و گرانی نبود! دو رویداد مهم، آزادی نمایندگان کارگران اعتصابی هفت تپه و متوقف شدن حکم اعدام سه زندانی شورش آبانماه، که هر دو به قدرت متحد و متشکل مردم صورت گرفت، بار دیگر از زاویه دیگری از فضای سیاسی و اجتماعی ایران، پرده برداری کرد. این دو رویداد بار دیگر نمای دیگری از ایران با جمهوری اسلامی و آسمان خراش فقر و تباهی و نکبت، و در دل آن جرقه انبارهای عظیم ذخایر باروت انفجارات اعتراضی، را در مقابل چشمان همگان قرار داد! نمایی که نشان میدهد چگونه در ایران، مردمی به ستوه آمده از فقر و گرانی و مرگ و میر بیشمار از کرونا، دست هایشان را به هم میدهند، به همیاری هم میروند و به تغییر به قدرت متحد و متشکل خودشان عمیقاً خوش بین اند! میلیونها نفری که در حالی که تلاش میکنند که در مقابل تباهی و بی تامینی مقاومت کنند، در عین حال قادرند با قدرت و همبستگی خود، ماشین خفقان و سرکوب را فلج و سرانگشتان زمخت و کثیف دستگیری و اعدام را قطع کنند. پس از موفقیت تلاش متحدانه و متشکل کارگران اعتصابی هفت تپه برای آزادی نمایندگان زندانی شان، ایران شاهد موفقیت تحرک میلیونی مردم برای صدور فرمان «ایست» به ماشین اعدام گروگان های شورش آبانماه شان، بود! نمایندگان کارگران از زندان آزاد شدند و بر پوزه حکومت اعدام، افسار زده شد و اجرای احکام اعدام سه زندانی شورش آبانماه، شورش علیه گرانی و فقر، متوقف شد!

هر دو رویداد، دستاورد اعتراض متحدانه و متشکل بودند! یکی در کارخانه و دیگری در جامعه! یکی برای معیشت و زندگی انسانی طبقه ای که پشت خط تولید، تولید میکند و دیگری برای حمایت از فرزندان همان طبقه که در شورش خیابانی علیه گرانی و فقر که گلوی دهها میلیون خانواده را فشرده است، گروگان حکومت تبهکاران شده اند! سیل میلیونی هشتگ «اعدام نکنید» همزمان صدای میلیونها نفری است که سر بلند از خیزش سرکوب شده خود در آبانماه دفاع میکنند. هشتگ «اعدام نکنید»، هشتگ «دفاع از خیزش آبان و دیماه»، هشتگ «مقاومت میکنیم» و «دفاع از جدال برای رفاه و آزادی» علیه یکی از مستبدترین حکومت های قرن بود.

اعتصاب هفت تپه، فریاد «کارگر زندانی آزاد باید گردد» و طوفان میلیونی هشتگ «اعدام نکنید»، به هم وصل اند! این هر دو اجزا یک جنبش و یک تحرک، هم جنس و هم خانواده اند. جنبش و تحرکی که از کارخانه تا منازل دهها و دهها میلیون مردم به تنگ آمده، از کوچه و خیابانهای شوش و دزفول و تهران و سندانج و اصفهان و مشهد و دهها شهر دیگر، مردم را چون ریسمانی سراسری گره به گره و حلقه به حلقه به هم می بافت! جنبشی که هر بار قویتر، متحدتر، خوشبین تر عرض اندام میکند!

آزادی برابری حکومت کارگری

بر اساس ارزیابی روحانی یعنی ۲۵ میلیون مبتلا، باید طبق معیارهای سازمان جهانی بهداشت تا امروز در ایران یک میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر قربانی کرونا شده باشند. طبق آمار رسمی سازمان جهانی بهداشت از ۱۵ میلیون مبتلایان کرونا در جهان حدود ششصد هزار نفر فوت شده اند. بر این اساس، نرخ مرگ و میر بر اثر کرونا حدود ۶ درصد است. روحانی، این مرگ و میر و بی حیا باید بگوید که بر اساس ۲۵ میلیون مبتلا، چرا امار بیش از یک میلیون قربانیان کرونا را اعلام نکرده است؟ باز طبق پیش بینی روحانی ۳۵ میلیون دیگر هم قرار است مبتلا شوند. یعنی بنا بر همان معیار جهانی، بالغ بر دو میلیون نفر دیگر باید بمیرند.

این بررسی فاشیستی روحانی با گفته های قبلی او در جلسه شورای عالی امنیت ملی که، یا دو تا دو و نیم میلیون نفر می میرند و یا با اعتراضات خیابانی ۳۰ میلیون گرسنه روبرو خواهیم شد، جور در می آید. از نظر این جانی افسار گسیخته، بگذار دو تا سه میلیون انسان بمیرند ولی اقتصاد تعطیل نشود. این در حالی است که در نظرسنجی شهرداری تهران سه چهارم مردم تهران اعلام کرده اند که برای نجات جان انسان ها تعطیلی باید برقرار شود.

روحانی با صراحت و بی شرمی وحشتناکی آب پاکی بر دست مردم ایران می ریزد که اگر ۶۰ میلیون ایرانی مبتلا و سه میلیون بمیرند، در مقابل حفظ نظام و فروپاشی اقتصاد اهمیت ندارد. زمانی که ویروس کرونا هم نبود و اقتصاد نظام می چرخید، باز اکثریت مردم ایران زیر خط فقر و جامعه ایران به معنای واقعی کلمه فلاکت زده بوده است. امروز هم با شیوع کوید-۱۹ باز اقتصاد می چرخد. چرخه تولید و اقتصاد در ایران هیچوقت متوقف نشده است، اما این چرخش نه در جهت اضافه کردن نانی به سفره گرسنگان و افزایش درآمد مزدبگیران، بلکه در خدمت انباشت سرمایه های کلان، زندگی فوق مرفه لواسان نشین ها، دزدی، فساد، رشوه و اختلاس در همه ی سطوح نظام و سرمایه داران وابسته به حاکمیت، قرار داشته است.

در سناریوی فاشیستی و ضد انسانی رییس جمهور روحانی، بگذار سه میلیون نفر بمیرند اما در چرخش اقتصاد و انحصارات و اختلاس و انباشت سرمایه های نقدی و ملکی سرمایه داران دولتی و خصوصی، خلل و وقفه ای ایجاد نشود. امروز علاوه بر فقر و فلاکت و گرسنگی مردم، بیماری مرگبار کرونا هم روزانه صدها انسان را روانه گورهای دستجمعی میکند. در این شرایط مرگبار، اختصاص بخشی از سرمایه و سودهای باد آورده واز استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه به موضوع سلامت مردم، بیش از همیشه حیاتی، ضروری و فوری شده است. بنگاه های اقتصادی جمهوری اسلامی در انحصار بیت رهبری و سپاه و حوزه های علمیه و اختلاسگران بزرگ نظام، سرمایه های نقدی و ملکی سرسام آوری ذخیره کرده اند. تنها دارایی های ستاد اجرایی فرمان امام حدود دویست میلیارد دلار است. اختصاص تنها یک دهم سرمایه این ستاد برای ۶ ماه قرنطینه کل کشور کافی است، بدون این که یک نفر گرسنه بخواهد و یا کسی از کرونا بمیرد.

بودجه اختصاصی تا کنونی حوزه بهداشت و سلامت برای حفظ امنیت پزشکان و پرستاران کفایت نمی کند تا چه رسد به بستری شدن و مداوی روزانه هزاران انسان مبتلا به کرونا. تا کنون حدود ۱۵۰ پزشک و پرستار به دلیل عدم امکانات ایمنی کافی جان خود را از دست داده اند. فقر و فلاکت را به حدی رسانده اند که بخش عظیم گرسنگان چشم خود را بر واقعیت دردناک مرگ و ابتلا به بیماری کرونا ببندد. به نا امید و استیصال کشاندن جامعه، اساس سیاست و هدف سناریوی روحانی و نظام اش است.

یاس و درماندگی ناشی از گرسنگی و فقر و فلاکت، هر روز میلیون ها نفر را به امید نان سفره های خالی خانواده هایشان، روانه بازار کسب و کار کساد می کند و در پایان روز با نتیجه ی هزاران مبتلا و صدها مرگ و میر کرونا و با دستان و جیب خالی به خانه برمی گرداند. کارگرانی که ماه ها حقوق معوقه دارند، میلیون ها بیکار، دستفروشان و کسبه جزء، کودکان کار، زنان سرپرست خانواده... از جمله خیل عظیم انسان هایی هستند که در تلاش برای رفع گرسنگی در مسیر معروض ابتلا به بیماری کرونا و مرگ ناشی از آن قرار دارند. خواست فوری امروز جامعه ایران حفظ سلامت و امنیت جان شهروندان در مقابل بیماری کرونا است. این بر هر چیز دیگر از جمله سود و سرمایه حاکمان و وابستگان شان ارجحیت دارد. حفظ جان انسان و سلامت جامعه امر فوری و حیاتی امروز بخش آگاه طبقه کارگر، کمونیست ها، روشنفکران و آزادیخواهان و همه ی انساندوستان در سراسر ایران است. نباید تسلیم بی مسولیتی دولت و نظام جمهوری اسلامی در قبال جان انسان ها شد. جمهوری اسلامی مردم را در چنگال گرسنگی و دودیدن بدنال لقمه نانی روزانه و مرگ بر اثر کرونا، رها کرده است. در حالی که هم از لقمه نان خبری نیست و هم ابتلا به کرونا و مرگ حتمی هر لحظه در کمین نشسته است.

این سرنوشت اسفناک را نباید پذیرفت. باید بر علیه دولتی که در کمال بی حیایی اعلام می کند، بگذار سه میلیون بمیرند ولی اقتصاد بچرخد، شورید. مردم خواهان زندگی مرفه و ازاد و خوشبخت، نباید تسلیم نا امید و درماندگی و استیصال شوند. خواست امنیت جان مردم و سلامت جامعه، فوری ترین خواست امروز و در راس همه ی خواسته های مردم ایران است. رهبران کارگری و مردمی، زنان و جوانان آزادیخواه، روشنفکران انساندوست جامعه و در پیشاپیش همه، کمونیست های طبقه کارگر و در میان زحمتکشان، در قبال دفاع از جان و سلامت مردم و تامین معیشت شان، مسولیت تاریخی و سرنوشت سازی را برعهده دارند. حق طبیعی هر انسانی است که در مقابل بیماری و فقر و گرسنگی محافظت شود. دولت و نظامی که دارایی های جامعه را در قبضه خود دارد، موظف به تامین و تضمین این حق بدیهی انسان های جامعه است. نظامی که از زیر بار این مسولیت شانه خالی می کند باید کنار برود و سرنوشت جامعه را به دست صاحبانش بسپارد.

نزدیکی به قدرت

با این تفاوت که اگر تخیلات کودکانه مملو از احساس، لحظات شیرین و بی آرایش است، «تخیلات» مجاهدین و خانم رجوی بیان ذهن بیمار یک جریان ضد اجتماعی است. این مناسک، همچون همه مناسک های پیشین این فرقه، یک جمله، یک پیام، و یک اظهار وجود واقعی و زمینی قابل قبول از یک جریان سیاسی را منعکس نمی کرد. اما بی تردید با دیگر نشان داد که «مجاهدین خلق» بازیگر هیچ میدان سیاسی در آینده ایران نیست.

نشان داد که در هیچ جامعه بشری مجاهد نمیتواند در یک دهکده کوچک نفوذ اجتماعی داشته باشد، آن را اداره و بر آن حاکم شود و یا کسی آنها را آزادانه انتخاب کند! این سکت مذهبی بیش از اندازه به سوخت و ساز جامعه بشری نامربوط است. حداکثر توان این فرقه، همان کاری است که تا به امروز انجام داده است. عده ای مسلح و اساسا اسیر و زندانی فرقه، که هر ارتجاعی میتواند به عنوان ویروس بر هم زدن جامعه، به عنوان نیروی مزاحم، بی منطق و قابل خرید و فروش و اجاره شدن، آنها را مورد استفاده قرار دهد و از آنها علیه تمدن استفاده کند. این واقعیت برای مردم در ایران نه تازگی دارد و نه غیرمتوجه است. مردم ایران این سکت را خوب می شناسند. آنچه که مایه تعجب بود و به درستی عکس العمل جامعه را بدنبال داشت، پخش این مناسک از تلویزیون ایران اینترنشنال و تبلیغات غلیظی این برنامه از این مناسک و جایگاه مجاهد در اپوزیسیون بود. پخش این مضحکه از تلویزیون اینترنشنال با نشان دادن چهره ای قدرتمند و بزرگ از مجاهد، به عنوان نیروی اصلی اپوزیسیون، با چاشنی غلیظی از تملق گویی از «رئیس جمهور منتخب مقاومت» و «ائتلاف» ناموجود شورای ملی مقاومت، موجی از اعتراض در ایران و در خارج از کشور را بدنبال داشت!

کارنوالی که با سخنرانی، ژست های کاریکاتوری، ادعاهای پوچ «رئیس جمهور» ملبس به پوشش اسلامی، نه آخوندی که فیروزه ای-سلطنتی، به همراه کف زدن ها و هوار کشیدن های فرمایشی حواریون رجوی، ماهیت و چهره واقعی این جریان را بعنوان فرقه ای حاشیه ای، بی ربط به سوخت و ساز جامعه، و بعنوان ویروس مسلحی که هر ارتجاعی میتواند برای برهم زدن امنیت و سلامت جامعه از آن استفاده کند، در مقابل چشم همگان قرار داد.

مردم این تملق گویی و جلو صحنه راندن فرقه مجاهد را، آنهم در شرایطی که اعتراضات و مبارزات مردمی و کارگری در سراسر ایران، جمهوری اسلامی و جهانی را در انتظار دور دیگری از انفجارات اعتراضی مردم جان به لب رسیده در ایران گذاشته است، به درست پروژه رهبر سازی ارتجاع راست جهانی در مقابل عزم و اراده مستقلانه مردم، دانسته و دست رد محکمی به سینه آن زدند!

دست ردی که مردم آزادیخواه و برابری طلب بر سینه تلاش های راست افراطی در ارتجاع جهانی برای به جلو صحنه راندن باند مجاهد زدند، تا سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را با سناریو سنتی شان، چون سوریه و لیبی و عراق به باطلاق سناریو سیاه تبدیل کنند، به تلویزیون ایران اینترنشنال درس خوبی داد! که در ایران، آنهم در شرایطی که موجی از همبستگی سراسری علیه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، این سناریوها به سادگی شناسی برای تهرین ندارند!

تلاش برای کشاندن مجاهد به جلو صحنه، به درست عقیم ماند! جلو راندن مجاهد، بعنوان نیرویی موثر در سیر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایران، لقمه ای بسیار بزرگ تر از دهان این باند سناریو سیاهی است.

حزب حکمیست اعلام میکند که بعنوان نیرویی که چهار دهه است تلاش میکند ضامن تامین آزادی و برابری، رفاه و امنیت در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی باشد، در مقابل این سناریو ها، می ایستد!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمیست (خط رسمی) ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۰

این دوره شاهد تحركات جدید دوجریان در میان نیروهای اپوزیسیون در طیف اولترا راست بودیم. دو جریان که علیرغم تفاوتها، تشابهات بسیاری با هم دارند و هر دو بر تارک دو پدیده، دو هویت کاذب، یکی هویت مذهبی و دیگری هویت قومی، امید بسته اند، هر دو مطیع هر دولتی هستند که دوستی و خلوصیت آنها را در پیشبرد امور خود در چهارچوب سیاست آنها را بپذیرد. هر دو به امید پدیده های سیاسی هستند که جامعه به ویرانی کشیده شود و به زعم آنها شرایط رشد و مشتری برای استفاده از آنها مهیا شود. هر دو به یک اندازه در سیاست ایران ویژه اند، به جایی و جنبشی واقعی وصل نیستند و هر دو به یک اندازه از اتحاد مردم محروم، از اتحاد کارگری بیزار و ضد کمونیست و ترقیخواهی اند. هر دو به یک اندازه فرصت طلب و تابع سیاست دیگران هستند. هر دو ظرفیت تخریب و تباهی جامعه را دارند و در این مسیر «امتحان پس داده اند».

این دو جریان مجاهدین خلق به رهبری مریم رجوی و سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی است. نوگرایی و ترس هر دو جریان، فضای امروز جامعه ایران و تحولاتی است که در جهان روی داده و تولید نمیدانند آمدن پایین علیه حاکمین را میدهد. تحولاتی که زمینه رشد جریانات اولترا راست، فاشیستی، راسیستی و فرقه های مخرب و عقب مانده قومی و مذهبی را محدود کرده است. بطور برجسته تر فضای امروز ایران، عروج طبقه کارگر و عدالتخواهی این طبقه، تبدیل آن به نقطه اتصال محرومان جامعه و سمیاتی عموم آنها به هم، در کنار معضلات داخلی مهم ترین حامی و اربابشان «پرزیدنت ترامپ»، آرزوهای این دو جریان و شانسی یوقوع پیوسته رویاهای شوم شان را تضعیف کرده است.

مشکلات مجاهدین نامربوطی به جامعه بشری و سوخت و ساز آن، نامربوطی به تمدن بشری و زندگی در دنیای امروز است. مجاهد در سیاست ایران به هیچ پدیده اجتماعی وصل نیست، منشا هیچ اثری در هیچ ده کوره ای نیست. ادعاهای مجاهد که از جمله در نشست سالانه آنها توسط مریم رجوی اعلام شد، مبنی بر اینکه اعتراضات دیماه و آبامه... کار آنها است، برای هر کسی که چهار روز روی کره زمین زندگی کرده باشد، چیزی نیست جز نتخیلات دور از ذهن و شعورا! دنیای ذهنی و خود ساخته این جریان هیچ کسی را با شعوری متوسط تکان نمیدهد، کسی آنرا جدی نمیگیرد. بعلاوه جریانی که از هر سکت مذهبی، متعصب تر، فرقه ای و عقب مانده تر، ضد تر، نر، عهد عتیق تر ... است، نه شانس اداره و زندگی مردم در تهران که در هیچ روزگاری دور افتاده ای را ندارند. مجاهد نمونه بارز سکنی است که حداقل دو قرن از جامعه مدرن شهری، از تمدن، از زندگی شهری و فرهنگ جوامع بشری، از علم و دانش و.. عقب است.

سخنرانی مریم رجوی دراجماع این جریان که از تلویزیون «ایران انترناشنال» پخش شد، مستقل از پیوج و کودکانه بودن ادعاهای خانم رجوی، چنان سطحی و نامربوط بود، که بیش از هر افشاکاری، ای بی مایگی مجاهد و رهبری آنرا بر ملا کرد. خانمی که خود را «رئیس جمهور» ایران خطاب میکند و مسعود رجوی نیز «رهبر» و «ولی فقیه» آینده که زنده یا مرده روزی به جای «امام زمان» ظهور و حکومت را در دست بگیرند، بیش از اینکه چیزی در مورد دنیای ما و سیاست در ایران بگوید، پریشان گوئی ذهن بیمار و مالیخولیایی او را به نمایش میگذارد. ظاهرا قرار بود این «کنفرانس» و سخنرانی مریم رجوی کشف حجاب نکرده، در جمع حواریون مجاهد، را به عنوان یک جریان قوی و صاحب سخن و آلتناپو، به جامعه شهری ایران بفروشد. این تصور که «رهبر» و «رئیس جمهور» و دروایش همراه، بر دوش مردم ایران بر روی فرش قرمز و بعد از سرنگونی صاحب تاج و تخت شوند، چنان احمقانه و دور از ذهن است، که در تخیل هم نمیگنجد. پشت این ذهن بیمار اما سازمانی را می بینیم که آماده اجیر شدن توسط هر دولت و نیروی مرتجعی برای تخریب، ایجاد مزاحمت، نا امن کردن فضا و ... است. این تنها خاصیت مجاهدین است. کارناوال امسال خانم رجوی و حواریون کف زن او به کمک تلویزیون «ایران انترناشنال»، از طرف مردم ایران جوابی را گرفت که شایسته این جریان است.

جریان بعدی سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی است. این جریان از مجاهد بی ریشه تر است. اما این جریان به چند مسئله واقعی خود را آویزان و روی آنها سرمایه گذاری کرده است. اول به سرعت بردن یک تاریخ فعالیت کمونیستی است که عبدالله مهتدی و جریانش علیه آن تاریخ و برای مسخ آن شمشیر از رو بسته اند. آنها اسم و رسم و نام جانبختگان آن تاریخ را به گردن آویزان کرده اند، تا جریان قومی و ضد کمونیستی خود را در بازار سیاست به فروش برسانند. تلاش کرده اند «شهید» و «خون» برجسته و حول آن چنان تعصبات کور و عقب مانده ای را بنا بزنند که حقیقت و حتی هویت سیاسی واقعی جانبختگان آن تاریخ، افکار و آرمانهای کمونیستی و برابری طلبانه آنها، زیر گرد و خاک این تعصبات و تبلیغات ریاکارانه گم شود و از بین برود. این جریان لباس قومی بر تن شخصیت های مشهور و خوشنام کمونیسم در کردستان کرده است، به نام فواد مصطفی سلطانی ها، محمد حسین کریمی ها و حتی کسانی مانند جعفر شفیعی ها و صدیق کمانگرها و... که از سازندگان و شخصیت های اصلی حزب کمونیست ایران بودند، لباس قومیت پوشیده اند. از خوشنامی و اعتبار آنها و با مالخور کردن اسم کومه له از همه اعتبار این جریان، نه تنها علیه کومه له در دوره حزب کمونیست ایران، که بعلاوه علیه همه آرمان های کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران نیز در خدمت فرقه عقب مانده و متعصب قومی و ضد کمونیست خود سو استفاده میکنند. متاسفانه حزب کمونیست ایران و کومه له امروز، با مباحثات با مهتدی های کردستان، با سیاست و افق ناسیونالیستی و بریده از گذشته خود، با اتکا به اتحاد «کرد و احزاب ناسیونالیستی» و تقدس این اتحاد نامبارک، بیش از هر پدیده دیگر به سازمان زحمتکشان مهتدی نه تنها میدان که مشروعیت داده است، به این جریان و هر جمع اولترا راستی امکان داده است که با سرعت نام کومه له و اعتبار یک تاریخ از تلاش کمونیستی، علیه طبقه کارگر، علیه همسروشتی این طبقه، علیه تاریخ تلاش کمونیستها در کردستان، عرض اندام کنند. به آنها امکان داده است که به این نام و به نام صاحب این تاریخ با هر ارتجاعی از سپاه پاسداران و ماموران مرزی وزارت اطلاعات، تا محافظی از وزارت خارجه آمریکا، عربستان، ترکیه، اسرائیل و هر ارتجاعی وارد معامله شوند و بعلاوه خرج روزانه خود و تفنگ چی های خود را تامین کنند.

مهتدی با تکیه بر یک معضل واقعی در کردستان یعنی مسئله کرد در تلاش است که خاک و مرز و لباس و زبان و... را به عنوان هویت انسانها برجسته و میان آنها نه تنها



نفاق بیندازد که به دشمن هم تبدیل کند. تلاش میکند با تکیه بر فالانژیسم، با سرمایه گذاری روی تعصبات و نفاق قومی، بخش فالانژ و لمپن ناسیونالیسم کرد را زیر چتر خود جمع کند. در این سالها مرتب تمرین دوندگی و دردیگری در مقابل هر یک از جریانات و محافل امپریالیستی از آمریکا تا عربستان و ترکیه و... را کرده است. همزمان دهها جفت کفش در مسیر سفارت خانه و فرستادگان سپاه پاسداران و عوامل جمهوری اسلامی پاره کرده است تا بتواند به نام «خلق کرد» همراه دو حزب دمکرات، زیر سایه جمهوری اسلامی بروند. این جریان تلاش فراوانی کرد تا فدرالیسم قومی و تقسیم بندی جامعه ایران به شکل ملوک الطوائفی و با خط کشی مرزهای هر قوم و طایفه ای، اتحاد مبارزاتی امروز مردم محروم در سرتاسر ایران را به جنگ و خصومت قومی، تبدیل کند. سناریوی تبدیل ایران به صربستان و بوسنی هرزگوین، سناریویی است که مهتدی خود را برای ایفای نقش در آن آماده میکند.

مهتدی با علم به موقعیت حاشیه ای جریان خود، تلاشی برای «متحد کردن» احزاب کردی را در دستور خود گذاشته و بالاخره موفق به ایجاد «مرکز همکاری احزاب کردستانی» شد. این مرکز به مهتدی امکان داد تا چه در رابطه و مذاکره با جمهوری اسلامی و چه در به حساب آوردنش در «مجامع بین المللی» از انزوا خارج شود. امروز شخص مهتدی بیش از همه در تلاش حفظ این مرکز و افزایش دایره همکاری و نزدیکی بیشتر تشکیل دهندگان آن است. این تلاش همزمان جواب مثبت مهتدی به خواست دول متخاصم با ایران و محافل امپریالیستی مبنی بر یک کاسه کردن نیروهای ناسیونالیست کرد است. سناریویی که محافل امپریالیستی و دول منطقه در سوریه پیش بردند. در سوریه هم تا زمانیکه اپوزیسیون راست «ارتش آزاد سوریه» را شکل ندادند، وارد هیچ رابطه جدی و اختصاص امکانات قابل توجه به آنها نشدند. تشکیل «مرکز همکاری احزاب کردستانی» اولین قدم در متحد کردن اپوزیسیون راست در کردستان و تبدیل آن به یک نیروی واحد در خدمت ارتجاع امپریالیستی و متحدین منطقه ای آن بود. قدم بعدی تبدیل این مرکز به یک وزنه نظامی برای ایفای نقش در سناریوی اربابان شان است. اعلام تشکیل «ارتش ملی کرد» یا «سپاه کرده» از طرف این مرکز پیش درآمد تشکیل ارتش آزاد سوریه از نوع کردستانی آن است.

قومی و مذهبی کردن جامعه، تخریب و به تباهی کشاندن زندگی میلیونها نفر در ایران سناریوی مشترک این دو نیرو، مجاهد و مهتدی، است! سناریویی که امروز کمتر از هر زمانی شانس دارد.

اما فاکتور فضای جامعه ایران، اعتراضات علیه استعمار فتر، بیکاری، اعتصابات کارگری در یک دو سال اخیر، اعتراضات سراسری در دیماه و آبان، و سرانجام منطقه و اعتراضات در عراق و لبنان و تحركات اعتراضی و حقی طلبانه این دوره از فرانسه تا آمریکا و... یک همبستگی و همسروشتی و خوشبینی را در میان میلیونها نفر از خاورمیانه تا اروپا و آمریکا ایجاد کرده است. این اوضاع خصوصا در جامعه ایران فضا را برای فرقه های قومی و مذهبی، برای رشد جریاناتی که بر نفاق و دشمنی میان مردم محروم به نام ملیت، قومیت، مذهب و... سرمایه گذاری می کنند، تنگ کرده است. همزونی رادیکالیسم کارگری مهم ترین مانع ایفای نقش به چنین نیروهایی است.

تا جائیکه به کردستان برمیگرده، مردم و خصوصا کارگران در کردستان بیش از هر دوره ای با مردم آزادیخواه در ایران و با طبقه کارگر در این جامعه احساس همسروشتی میکنند. علاوه بر این طبقه کارگر در کردستان و مردم محروم بعنوان بخشی از تحركات انقلابی در ایران به میدان آمده اند و خود را با تحولات امروز که کارگر صنعتی با پرچم رادیکال خود در آن نقش برجسته ای دارد، مربوط میدانند. زمانی که تلاش برای عدالت و برابری در جریان است، زمانی که تحریک انقلابی و سراسری در جریان است، زمانی که مبارزه ای رادیکال علیه فقر و استعمار و زن ستیزی، علیه مذهب و متعلقات آن در جریان است، محال است امثال سازمان زحمتکشان با بلند کردن «جامانه» کردی و با پرچم کردابیتی و کوبیدن بر تعیین مرز و خاک و بوم، بتوانند کارگر و زحمتکش در کردستان را فریب دهد. حتی امروز بورژوازی کرد رابطه و منافع خود با کل سرمایه در ایران را به محصور ماندن در کردستان و به پرچم کرد نمی بخشد. این آن معضلی است که کل احزاب بورژوازی و از جمله مرکز همکاری ناسیونالیست های کرد و خصوصا جریانات قومی مانند سازمان آقای مهتدی در مقابل خود دارد.

از طرف دیگر موقعیت دولت آمریکا و همراهان و متحدان او، امکان جنگ با ایران با حمله نظامی به ایران را حاشیه ای کرده است. لذا سناریوی سپاه سوریه و تکرار آن در ایران که امید و افق سازمان زحمتکشان و مجاهدین برای بقا است، از گذشته بسیار کورتر است. به این اعتبار آقای مهتدی و سازمان زحمتکشان و خانم رجوی و فرقه مجاهدش، شانس زیادی ندارند.

با این وصف هم سازمان زحمتکشان و هم مجاهد را باید جدی گرفت. اینها را باید جدی گرفت به خاطر ظرفیت ارتجاعی، ظرفیت خون پاشیدن، ظرفیت ترور و ایجاد مزاحمت در سیر مبارزات مردم و ظرفیت ضد کمونیستی و ضد کارگری آنها. اینها در تحولات پیش روز شانس زیادی برای ایفای نقش ندارند، اما هر دو تاریخچه ای در ناامن کردن فضای جامعه، با پول و اسلحه هر دولت و نیروی مرتجعی دارند.

مخاطرات چنین گروههایی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را باید جدی گرفت. اگر در این مسیر ما و طبقه کارگر آماده تسویه حساب با جمهوری اسلامی، خلع سلاح و خلع بد از دستگاه سرکوب آن و همزمان مقابله با باندهای قومی و مذهبی نباشیم، اگر دستجات مسلح و صاحب پول و امکانات در حاکمیت، امکان مقاومت پیدا کنند و فضای جامعه را به یک جنگ داخلی بکشانند، در چنین شرایطی امثال مجاهد و سازمان زحمتکشانی های آن جامعه، مانند الاهواز، سلفی ها، پژاک و ناسیونالیستهای ترک و... می توانند با اتکا به پول و اسلحه دولتها، با اتکا به مذهب و قومیت، شانس عرض اندام پیدا کنند.

مجاهد و زحمتکشان باکتری هایی اند که فقط در لجنزار امکان بقا و رشد دارند. باید ظرفیت ارتجاعی آنها را به عنوان باندهای مخرب، مزاحم، ضد تمدن و عناصر فرصت طلب و بی نرسبیبی، جدی گرفت و افشا و منزوی کرد. نیروهایی که با چنین گروهها و دستجاتی وارد همکاری، دوستی و نزدیکی به هر بهانه ای میشوند، آنها را به عنوان حزب و جریان سیاسی درسیمت میشناسند، خواسته یا ناخواسته به جریانات باند سیاهی کمک می کنند.

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

اعتصاب نیشکری‌ها ایران را در تصرف خود دارد

مصطفی اسدیپور



در مقایسه‌های تاریخی، مقایسه اعتصاب نیشکری‌های هفت تپه با اعتصاب بزرگ معدنچیان انگلیس در فاصله ۱۹۸۵ - ۱۹۸۴ پر بیراه نیست. خصوصی سازی و اشتغال از یک طرف و دستمزدها از طرف دیگر بعنوان کشمکش اصلی، و بعلاوه رویارویی مستقیم دولت با کارگران و تشکل آنها نقطه اشتراک مهمی را نشان می‌دهد. در اعتصاب معدنچیان نیز دولت تاجر دستمزدها کارگران را به گروگان گرفت، خدمات درمانی کارگران را منجمد ساخت، اتحادیه را به جرم جاسوسی به محاکمه کشید، و اعتصابیون را بعنوان اخلالگر مورد حمله قرار داد و به زندان انداخت. معدنچیان و اعتصاب آنها ارتجاع پر قدرت دست راستی اروپا را به ستوه آوردند.

اعتصاب معدنچیان جامعه انگلیس را دو شقه کرد. صف اعتصاب به پرچم بسیج گسترده اکثریت بزرگ جامعه علیه سیاست‌های دست راستی دولت تاجر در حمایت از سرمایه داران، تبدیل شد. اعتصاب معدنچیان، مبارزه علیه فقر و فرودستی؛ پیروزی معدنچیان، پیروزی فرودستان و مردم زحمتکش در نبرد علیه زورگویان صاحب امتیاز فربه بود. از یک ساله اعتصاب، از سالی در تاریخ معاصر انگلیس یاد میشود که جامعه در قرق مفاهیم حق و عدالت درآمد؛ مردم و سایر بخشهای کارگری بیشترین اوقات خود را در خیابانها و اماکن عمومی صرف خلق دریایی از حرکات و اقدامات برای حمایت فعال از اعتصاب معدنچیان ساختند. باریکادهای خیابانی، کمک‌های مالی، تهیه غذا برای اعتصاب، نگهداری کودکان خانواده‌های اعتصابیون و موجی از کمک‌های مردمی از آن جمله است. اسباب بازی‌های اهدایی «کریسمس اعتصاب» از خاطرات شیرین کودکان معدنچی بشمار می‌آید.

نیشکر هفت تپه با مطالبات خود حادثترین مسایل توده کارگر و زحمتکش در ایران را به موضوع کشمکش تبدیل ساخته است. بیکاری و دستمزدهای فقر زندگی میلیونها مردم زحمتکش را به تباهی و فلاکت کشیده است، ترکمون طبقه حاکم و بامبول و توطئه بی پایان مثل خوره به جان حرمت و حیات شریف ترین بخش جامعه افتاده است، و گله قلتشن‌های سرکوبگر راه پس و پیش را بسته اند؛ هفت تپه بجای تردید و ترس و خودفریبی، کشمکشی را در دسترس قرار داده است که میتوان برای حق و شایستگی خود و همنوعان خود جنگید و در آن پیروز شد. هفت تپه تجسم حق و عدالت و شایستگی‌های فردی و اجتماعی است؛ صدایشان را بشنویم!

هفت تپه بسیار بیشتر از هر اعتصاب کارگری، جامعه و تاریخ معاصر خود را با روح سرکش و ادعا و ماگزیمالیسم در هم آمیخته است؛ تقویتشان کنیم! در مورد معدنچیان انگلیس، آن اعتصاب معین به پیروزی نرسید، اما باروت کافی برای به زیر کشیدن دولت تاجر و قلاده زدن بر سیاست‌های ارتجاعی را به همراه داشت. در مورد نیشکری‌های شوش، هر دو هدف را با یک تیر میزنیم. سی و پنج سال پیش دهان به دهان زمزمه ترانه ای از هر کارگر و شهروند انگلیسی می‌خواست انتخاب کند. هفت تپه ایران را در مقابل همان سوال در تصرف خود می‌خواهد: در کدام طرف می ایستی؟

Which side are you on boys

Which side are you on

Which side are you on boys

Which side are you on

My dady was a miner

And Im a miners son

He'll be with you fellow workers

Until this battle's won

**قدرت طبقه کارگر در
اتحاد اوست؛ کارگران
جهان متحد شوید!**

hekmatist.com

صدای آزادی، صدای برابری



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی